

تحلیل مبانی و اصول انسان‌شناختی نهاد خانواده با تأکید بر منابع اسلامی

سارا صاحب‌ا

چکیده

خانواده، نهادی است که بر پایه ازدواج مرد و زن شکل می‌گیرد و اساس سازندگی شخصیت انسان و مهم‌ترین عامل تکامل جامعه بشری است. اسلام به عنوان برنامه تکامل انسان، برای تأسیس و تحکیم این نهاد سرنوشت‌ساز و پیشگیری از فروپاشی آن، رهنمودهای مهمی ارائه کرده است. تأمل در این رهنمودها و مقایسه آن‌ها با آنچه در سایر مکاتب درباره خانواده دیده می‌شود، به روشنی نشان می‌دهد که آموزه‌های اسلامی مرتبط با نهاد خانواده، بر مبانی انسان‌شناختی مشخصی بنا شده است که می‌تواند در حل چالش‌های خانواده در جهان متأثر از مدرنیته و پسادرن‌گره‌گشا باشد. پژوهش حاضر با هدف تحلیل و بررسی این مبانی و اصول برخاسته از آن به روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر آیات قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام انجام شد. بر اساس نتایج تحقیق، مبانی انسان‌شناختی که از باور به دو ساحتی بودن انسان و ویژگی‌های فطری، مختار بودن و تربیت‌پذیری انسان به وجود آمده است، عبارتند از معناگرایی انسان، زیبادوستی، کرامت، ضعف و نقص، وجود تفاوت‌های جنسیتی و سیستمی بودن خانواده که اصولی همچون دین‌مداری، پاکیزگی و آراستگی، عفت‌ورزی، تکریم همسر و فرزندان، سپاسگزاری و قدردانی برای انسان در خانواده را به همراه دارند.

واژگان کلیدی: مبانی، اصول، انسان‌شناختی، نهاد خانواده، منابع اسلامی.

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ تعلیم و تربیت جامعه الزهراء علیها‌السلام و کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث. قم. ایران.

Saheb1375@gmail.com

مقدمه

انسان فطرتاً موجودی اجتماعی است که برای حفظ بقا و نسل خود، نیازمند تشکیل خانواده است. قرآن کریم نیز با نیکوترین بیان، خانواده را بهترین مأمن و شایسته‌ترین کانون برای تبلور سکون و اطمینان انسان معرفی کرده است^۱ (روم: ۲۱). بنابراین تشکیل خانواده، یکی از اساسی‌ترین و طبیعی‌ترین نیازهای انسان به شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۹۲). خانواده مهم‌ترین و اصیل‌ترین نهاد اجتماعی است که نقش مهمی در رشد معنوی آدمی دارد؛ نهادی که بستر شکل‌دهنده ارزش‌های واقعی رفتار انسان در جامعه است و نقشی بی‌بدیل در انتقال فرهنگ و عقاید به نسل‌ها دارد؛ به‌گونه‌ای که سلامت روحی و روانی خانواده تأثیر شگرفی بر حفظ استحکام، اصالت خانواده، رشد و تکامل جامعه خواهد داشت (تقوی پور و صلواتیان، ۱۳۹۴).

اساس و ماهیت زندگی خانوادگی در اسلام، بر پایه وحدت است و خلقت طرح این مطلب را به این شکل طراحی کرده است که دو موجود در شکل و وضع مختلف به صورت دو قطب مثبت و منفی یکدیگر را جذب کنند (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۰۱). این در حالی است که غرب در مسیر اصالت فردی به آزادی و کمال و ارزش‌های انسانی تکیه می‌کند؛ یعنی فرد را از خانواده بیرون می‌آورد و زن و مرد را به عنوان دو موجود مستقل تمام در خانواده کنار هم می‌نشانند، اما اسلام در مفهوم خانواده، زن و مرد را به عنوان دو نیمه تمام که در خانواده یک موجود تمام را می‌سازند و مکمل یکدیگرند، تلقی می‌کند (شریعتی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۱).

در واقع پایه اولیه زندگی خانوادگی که بر مبنای یک نیاز فطری و جاذبه خلقتی و هستی‌شناسانه شکل گرفته است، رفع نیاز و آرامش دادن به یکدیگر، شکل‌گیری مودت، تولید مثل و شکل‌گیری رحمت است. سپس افزایش خانواده‌ها، کارکردها، انتخاب‌ها و پیچیده‌تر شدن ارتباطات، جمعیت‌های متفاوتی از انسان‌ها را به وجود آورد تا یکدیگر را بشناسند. لازمه این گوناگونی، وضع اصولی ناشی از سنخ وجودی بشر و هستی‌شناسانه و نوع انتخاب‌های بشر است که مختار آفریده شده است و بر اساس این ویژگی تکوین

۱. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ».

می‌یابد (اسماعیلی، ۱۳۹۳). بنابراین توصیف و تبیین روابط انسانی در خانواده و اجتماع، مستلزم شناخت صحیحی از انسان، ابعاد وجودی و ظرفیت‌ها و محدودیت‌های اوست. انسان از همان آغاز خلقت مأمور به شناخت حقیقت، ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و جایگاهش در منظومه به هم پیوسته هستی بوده است. اسلام نیز با تأکید بر این مسئله، هیچ شناختی را برای انسان بالاتر از شناخت خود ندانسته است (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۷۵، ص ۱۶۵). دلیل این همه توجه نیز این است که انسان از نظر اسلام به عنوان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین برگزیده شده است^۱ (بقره: ۳۱-۳۳) و رسیدن به این هدف تنها از طریق شناخت حقیقت انسانی، توانایی‌ها، کمال و سعادت واقعی و راه وصول به آن ممکن خواهد بود. بنابراین پژوهشگر در تلاش است بر اساس منابع اسلامی، نخست به دنبال مبانی انسان‌شناختی در حوزه خانواده باشد و سپس اصول برگرفته از آن مبانی را بیان نماید تا بتواند راهی برای بهبود روابط انسانی در خانواده ارائه دهد. این تحقیق بر اساس ماهیت و نحوه انجام، توصیفی و بر اساس شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده، کیفی است. داده‌ها نیز از منابع اسلامی شامل آیات قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام در حوزه جایگاه انسان در خانواده، جمع‌آوری و تحلیل شده و سپس در قالب مبانی و اصول ارائه گردیده است.

مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به بحث، شایسته است ابتدا مفاهیم کاربردی و مهم این موضوع تعریف شود تا ضمن روشن شدن معنای مفاهیم کلیدی، ابهامات مرتبط با موضوع برطرف شود.

۱. مبانی^۲

این واژه، جمع مبنا و در اصل به معنای ضمیمه‌سازی اجزا و مواد و عناصر خاص به یکدیگر برای پیدایش ساختار ویژه، باکیفیت و هیئت خاص است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۴۴). مقصود

۱. > وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ <.

2. Bases

از مبانی، همان مبادی تصدیقی اعم از بدیهی و غیر بدیهی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۶۶) و در اینجا، باورهای کلی و هست و نیست‌های مبتنی بر منابع اسلامی در حوزه انسان و خانواده است.

۲. اصول^۱

بایدها و نبایدها و قواعد عامه‌ای است که از این مبانی استخراج می‌شوند و دستورالعمل‌های کلی درباره انسان شناختی در خانواده به شمار می‌آیند (عزیزی و دیگران، ۱۳۹۹).

۳. خانواده^۲

خانواده، گروهی است متشکل از دو رکن اصلی زن و مرد که در سایه ضابطه‌ای مشروع و الهی در کنار یکدیگر قرار گرفته و بر اثر آن پیوند، دارای شخصیت اجتماعی، حقوقی، معنوی و مدنی شده‌اند (قائمی، ۱۳۹۱، ص ۸۵). زمانی که فرد تشکیل خانواده می‌دهد، از حالت «من» بودن خارج می‌شود و به اقتضائات و شرایط «ما» بودن تن می‌دهد؛ یعنی خود را از حالت فردی خارج می‌کند و مسئولیتی اجتماعی را می‌پذیرد. مهم‌ترین مسئولیت خانوادگی فرد مسلمان، مواظبت بر ایمان تمامی اعضای خانواده است (رحیمی مجد، ۱۳۹۶)؛ چنانکه قرآن نیز درباره وظیفه فرد در قبال خانواده‌اش چنین فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (تحریم: ۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت‌گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند، (به طور کامل) اجرا می‌نمایند».

هویت خانواده در فرهنگ دینی، هویتی بر اساس عشق و ایمان و نیازهای انسان است که در عین قانونمندی و حق باوری، لطف‌پروری و شایسته‌محوری را نیز داراست و تمایلات فردی در آن جای خود را به انعطاف و تمکین در برابر قانون الهی می‌دهد (عزیزی و دیگران، ۱۳۹۹).

1. Principles

2. family

۴. منابع اسلامی^۱

منبع اسلامی همان آموزه‌های اسلام است که به اتفاق نظر همه اسلام‌شناسان از دو منبع قرآن و سنت به دست می‌آید. قرآن، کتاب آسمانی همه مسلمانان و سنت، نزد شیعیان اثنی عشری شامل گفتار و رفتار و تقریر تمامی چهارده معصوم علیهم‌السلام است.

انسان‌شناختی

شناخت جایگاه انسان، یکی از مهم‌ترین دانش‌های زیر بنایی علوم انسانی است و دعوت به شناخت انسان به عنوان مخلوقی پیچیده، از تعالیم اصلی مکاتب فلسفی، عرفانی و ادیان از جمله اسلام بوده است (خسروپناه، ۱۳۸۹). شاید دلیل دعوت به شناخت انسان از این روست که انسان از نظر اسلام، به عنوان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین برگزیده شده است (بقره: ۳۳-۳۱) و رسیدن به این هدف فقط از طریق شناخت حقیقت انسانی، توانایی‌ها، کمال و سعادت واقعی و راه وصول به آن ممکن خواهد بود. هر چه شناخت انسان عمیق‌تر و دقیق‌تر باشد، برنامه‌ریزی او استحکام و اتقان بیشتری خواهد داشت و بدون شناخت انسان، تلقی از خدا، هستی و چگونگی رفتار انسان در خانواده و اجتماع تبیین نخواهد شد (حاج‌علی‌اکبری، ۱۳۸۴، ص ۸۳). بنابراین انسان هم فاعل شناسایی هستی و هم خود بخشی از هستی است. گویی انسان شناخت همه چیز را به خاطر شناخت خود دنبال می‌کند (اسماعیلی، ۱۳۹۳)؛ چرا که باور داشتن به بُعد مادی و معنوی و ویژگی‌های فطری انسان و توجه به اینکه همه تلاش‌های وی در راستای حقیقت انسانی و برای رسیدن به لقای خداوند است، نگرش و جهان بینی او را نسبت به زندگی دنیا و حیات پس از مرگ تغییر می‌دهد و می‌تواند هویت تکوینی و انسانی خود را در خانواده و جامعه بسازد (حاج‌علی‌اکبری، ۱۳۸۴، ص ۸۳).

انسان‌شناسی در هر یک از انواع مکاتب، گرفتار بحران‌هایی است و تنها انسان‌شناسی دینی است که هیچ بحرانی در حوزه آن راه نیافته است؛ چرا که برخی مکاتب بشری اصرار دارند انسان را موجودی مادی محض معرفی، و وجود هر گونه بُعد غیر مادی در او را انکار کنند و وجودش را بدون آغاز و پایانی فراتر از ماده به شمار آورند (رجبی، ۱۳۸۱، ص ۱۳ و ۱۴)؛

1. Islamic sources

چنانکه در دیدگاه ماتریالیستی درباره انسان، وجود حالات روانی ذهنی را می‌پذیرند و در مغایرت این طرح‌ها به امور مادی تأکید دارند و با وجود این، جوهر غیر مادی و نفس را که محل و فاعل این حالات و پدیده‌ها هستند؛ انکار می‌کنند. گروه دیگری که معتقد به رفتارگرایی هستند، بر این باورند که همه پدیده‌های ذهنی را می‌توان بر اساس افعال آدمی و وضعیت و حالت خاص بدن برای انجام افعالی خاص در شرایط مساعد معنی و تفسیر کرد (واعظی، ۱۳۹۱، ص ۶۳). بنابراین با توجه به اختلاف نظرها و تضاد اندیشه‌های مکاتب درباره انسان^۱ (ر.ک: مصباح‌انسان‌شناسی علامه مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲)، این حقیقت آشکار مسلم می‌شود که دانش‌ها و مکاتب بشری از شناخت حقیقت انسان و به دنبال آن ارائه برنامه صحیح زندگی برای او عاجز و ناتوانند و چاره‌ای جز رجوع به خالق انسان و بهره‌گیری از تعالیم الهی و وحی آسمانی باقی نمی‌ماند (عزیزی و دیگران، ۱۳۹۹).

بر همین اساس فهم دیدگاه اسلام در شناخت انسان در حوزه خانواده، منوط به فهم نگاه این دین آسمانی به انسان و جایگاه او در منظومه به هم پیوسته هستی است؛ چنانکه قرآن نیز درباره آفرینش انسان فرموده است: «آن کسی که هر چه را آفرید، نیکو آفرید و آفرینش اول انسان را از گل آغاز کرد و آن را در جایگاهی استوار قرار داد»^۲ (سجده: ۷) در آیه دیگری نیز فرموده است: «پروردگار شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را نیز از جنس او آفرید»^۳ (نساء: ۱) همچنین بقای نسل انسان را منوط به ازدواج دانسته است. بنابراین همه جهان هستی در بهترین شکل خود و با قدر معلوم در تدبیر الهی، تکوین یافته است (اسماعیلی، ۱۳۹۳).

مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی بر اساس منابع و معارف اسلامی، مبانی و اصولی (بایدها و نبایدهایی) را برای انسان در حوزه خانواده به دنبال خواهد داشت (حاج‌علی‌اکبری، ۱۳۸۴، ص ۸۳). از جمله باور به دو ساحتی بودن، فطری بودن برخی ویژگی‌های انسان و مختار بودن، لوازمی را برای افزایش ظرفیت تربیت‌پذیری انسان به وجود می‌آورد که موجب استحکام و اصالت بخشی به خانواده خواهد شد.

۱. ر.ک: محمدتقی مصباح‌یزدی، انسان‌شناسی در قرآن، ص ۴۶۴.

۲. «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ».

۳. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا».

باور به دوساحتی بودن انسان

از نظر اسلام، انسان موجودی مرکب از جسم و روح است؛ دو حیث در هم تنیده و مرتبط و حقیقت انسان، روح اوست و کمال و جاودانگی آدمی به کمال و بقای روح مربوط می‌شود (کریمی بنادکوک، ۱۳۹۶). قرآن کریم به دو بُعدی بودن انسان چنین اشاره کرده است: «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» (ص: ۷۱)؛ «من بشری را از گل آفریدم» و نیز فرموده است: «و در آن پیکره از روح خود دمیدم»^۱ (ص: ۷۱). انسان از خاک آفریده شده است و پس از طی مراحل که مربوط به بُعد مادی او می‌شود و با رسیدن به مرحله‌ای که لایق پذیرش روح است، خداوند آفرینش دیگری به او عطا کرده است که حقیقت او را تشکیل می‌دهد؛ زیرا روح بر خلاف جسم فانی نیست؛ بلکه به اذن پروردگار به دست فرشتگان، قبض می‌شود و به ملکوت اعلی می‌رود: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سجده: ۱۱)؛ «بگو فرشته مرگی که بر شما گمارده شده، جانتان را می‌ستاند؛ آن‌گاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می‌شوید».

فطرت

آفرینش به معنای فطرت، امری تکوینی و جزئی از سرشت انسان است که به بُعد روحی و معنوی او مربوط می‌شود. اگر این ودیعه الهی در نهاد انسان به حقیقت ظهور و بروز یابد، می‌تواند زمینه حرکت، کمال و رشد وی را در مسیر عبودیت الهی فراهم آورد. فطرت الهی، از الطافی است که خدای تعالی آن را به انسان اختصاص داده است که با توجه به ظرفیت و سعه وجودی هر انسانی، می‌تواند شکوفا شود و به فعلیت برسد و یا با بی‌توجهی و غفلت، به فراموشی سپرده شود. توجه انسان به فطرت و شناخت همه‌جانبه خویشتن، زمینه رسیدن به سعادت او را فراهم می‌آورد (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳). همه خواسته‌های فطری انسان شامل حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی، زیبایی‌طلبی، خلاقیت و نوآوری و عشق‌ورزی و پرستش (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۵۵) و انسان همواره در طول حیات خود، به دنبال کسب علم و معرفت برای دستیابی به این امور است.

۱. «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي».

انسان‌ها هنگام تولد دارای برخی معرفت‌ها هستند؛ معرفت‌هایی که پایه‌های دین را تشکیل می‌دهد. این دیدگاه مطابق با وجدان انسان‌ها و تجربه بشر در طول تاریخ است. در واقع همه انسان‌ها دست‌کم در پاره‌ای از مواقع، به یاد خدا می‌افتند و با او سخن می‌گویند. این مطلب، حاکی از معرفت به خداست که انسان‌ها با مشغول شدن به امور دنیوی از آن غفلت می‌نمایند (برنجکار، ۱۳۹۶، ص ۶۱)؛ چنانکه در روایتی نیز آمده است که یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام از ایشان درباره آیه ۳۱ سوره مبارکه حج^۱ و معنای حنیفیه پرسید، امام در پاسخ او فرمود: «حنیفیه (آیین حضرت ابراهیم) همان فطرت بیگانه‌پرستی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است و در آفرینش خدا تغییری روی نمی‌دهد و فرمود خداوند انسان‌ها را بر فطرت معرفت خویش هستی داد و آفرید»^۲ (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۶۴، ص ۱۳۵). بنابراین باور داشتن به بُعد مادی و معنوی و ویژگی‌های فطری انسان و اینکه همه تلاش‌های وی در راستای حقیقت انسانی و برای رسیدن به لقای خداوند است، نگرش و جهان‌بینی او را نسبت به زندگی دنیا و حیات پس از مرگ تغییر می‌دهد تا آنجا که آدمی برای پرورش جسم و روحش به طور هم‌زمان تلاش می‌کند و مسیری را برمی‌گزیند که افزون بر تأمین نیازهای جسمی، نیازهای روحی او را نیز برطرف کند (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰).

تربیت‌پذیری انسان

تربیت، بخشی از تدبیر الهی است که نشان‌دهنده اصل تربیت‌پذیری و تربیت‌تدریجی و مستمر انسان است. اسلام تمام وجود بشر را آن‌گونه که هست و آن‌چنان که خدا آفریده است، مورد توجه قرار می‌دهد؛ هیچ جزئی از آن را مورد غفلت قرار نداده است و اگر استعدادی در ترکیب اصیل آن نباشد، بر او تحمیل نمی‌کند. در تربیت انسان کامل باید بر همه ابعاد و جنبه‌های وجودی او توجه شود و این ابعاد به صورت هماهنگ و متعادل رشد و تکامل یابند تا انسان حقیقی پرورش یابد و انسانیت او تحقق پیدا کند؛ چرا که عدم

۱. «حُنْفَاءٌ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَطُّهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ».

۲. «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُنْفَاءٌ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ قَالَ الْحَنِيفِيَّةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيَّهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ».

توجه به تمام ابعاد وجودی انسان و یا توجه بیش از حد به یک بُعد و نادیده گرفتن ابعاد دیگر، موجب می‌شود جامعیت و وحدانیت وجود آدمی نادیده گرفته و انسان یک بُعدی و تک ساحتی ساخته شود. اگر انسان را فقط در یک بُعد ببینیم و او را در همان بُعد تربیت کنیم، در حقیقت موجبات مرگ و نابودی شخصیت انسانی او را فراهم آورده و موجب توقف و رکود او در سیر و حرکت به سوی هدف نهایی شده‌ایم (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۶۸). روشن است که اگر ویژگی‌های روحی و فکری و معنوی انسان تغییرپذیر نبودند، سخن از تعلیم و تربیت نیز بی‌معنا بود.

اختیار

انسان که دارای جوهر روحانی مستقل است و اراده‌اش از درون ذات روحانی‌اش سرچشمه می‌گیرد، مختار و آزاد است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۱۸) و می‌تواند در پرتو قوه عقل، انجام یا ترک فعلی را برگزیند و خانواده و جامعه خود را مطابق با اراده خویش بسازد؛ چنانکه قرآن نیز درباره او فرموده است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳). انسان در واقع موجودی هدفمند است که با اراده و اختیار خود می‌تواند به آن هدف، یعنی سعادت دست یابد یا از آن هدف دور شود و به بدبختی و شقاوت برسد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۶). انسان به حکم اینکه از نور عقل و موهبت اختیار برخوردار است، موجودی مسئول است؛ چراکه هر انسانی در انتخاب اهداف راه و روش زندگی خویش، آزاد و مختار است و اگر چنین نبود، موضوع مسئولیت‌پذیری انسان منتفی می‌شد. بنابراین آزادی و اختیار انسان از یک سو و مسئولیت وی از سوی دیگر لازم و ملزوم یکدیگرند (ر.ک: موسوی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۸ - ۱۱۵).

خداوند برای به کمال رساندن انسان، تکالیف و وظایفی را بر عهده او گذاشته است تا با انجام آن‌ها به سعادت ابدی برسد و در قبال این تکالیف مسئولیتی دارد. بنابراین اگر انسان در برابر نعمت‌هایی که خداوند برای هدایت به او ارزانی داشته است، احساس مسئولیت نکند؛ حیاتی پوچ و بی‌هدف خواهد داشت و هرگز به مقام والای انسانیت و هدف اصلی خود یعنی سعادت نمی‌رسد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۴۴). در سبک تربیتی اسلام، انسان نه تنها در برابر خود بلکه در برابر خداوند، خانواده، جامعه و طبیعت نیز مسئول است. اهمیت

مشارکت در امور خانواده و احساس وظیفه و بی تفاوت نبودن نسبت به مسائل اجتماعی تا آنجاست که پیامبر خدا ﷺ کسی را که مسئولیت پذیر نباید و نسبت به حل مشکلات خانواده خود و مسلمانان اهتمام نداشته باشد، از دایره اسلام خارج کرده است: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِسَلِيمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۶۳). احادیث دیگری نیز با همین مضامین آمده است که بر مسئول بودن همه انسان ها نسبت به زیردستان خود تأکید کرده و در برخی دیگر به وضوح مرد را مسئول خانواده و زن را مسئول شوهر و فرزندش دانسته است^۱ (جان بزرگی، ۱۳۹۵).

بنابراین انسان برخوردار از ویژگی های فطری، سرشت و صفات الهی که در او به ودیعه گذاشته شده است، می تواند هویت تکوینی و انسانی خود را در خانواده و جامعه بسازد (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۷). انسان مانند یک نهال است که استعداد های ویژه ای با برگ و بار خاصی در او نهفته و بالقوه است که در بُعد تربیتی خانواده، با تکیه بر این گوهر وجودی می تواند سبکی از زندگی را برگزیند که مورد رضای الهی باشد؛ زیرا با توجه به این دو بُعد از ساحت وجودی انسان، با شور و شوقی هر چه بیشتر در خدمت خانواده خود بر می آید و در کنار آن ها راه سعادت را طی خواهد کرد.

مبانی انسان شناختی

شناخت انسان به عنوان موجودی مرکب از جسم و روح، آثار فراوانی را در زندگی انسان هم در بعد فردی و هم خانوادگی به همراه دارد (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰). با توجه به ذوابعاد بودن انسان و ویژگی های فطری اش بر اساس منابع و معارف اسلامی، باید به مبانی انسان شناختی در حوزه خانواده همچون معناگرایی انسان، زیبادوستی انسان، کرامت انسان و وجود تفاوت های جنسیتی پرداخت و اصول برگرفته از آن مبانی همچون دین مداری، پاکیزگی و آراستگی، عفت ورزی و نیاز به انس و الفت را مورد بررسی قرار داد.

۱. برخی از این احادیث عبارتند از: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». «وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ... فَالْمَرْءُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ بَغْلِيهَا وَوَلَدِهِ». محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۸.

۱. معناگرایی انسان و اصل دین‌مداری

توجه به معنویت و دینداری که اساسی‌ترین عامل امنیت و آرامش درونی است، زمانی معنا پیدا می‌کند که انسان را گوهری گرانبها در گنجینه آفرینش بدانیم که دو جلوه جسم خاکی و جان روحانی دارد. دین اسلام توجه به حدود هر دو انسان را مورد تاکید قرار داده و به اعتدال در آن‌ها سفارش کرده است. رفتارها و باورهای دینی، تأثیر مشخصی در معنادار کردن زندگی افراد دارند (احمدی و هراتیان، ۱۳۹۱). بهترین پاسخ به معناگرایی انسان، گرایش به دین‌مداری در زندگی است؛ چرا که دین، خداوند را عالی‌ترین معنای زندگی معرفی می‌کند (بقره: ۱۳).

قرآن کریم برای بُعد مجرد، مراتب و درجاتی قرار داده است؛ مرتبه استعداد محض که در دفتر وجودی انسان، هیچ‌گونه استعدادی به فعلیت نرسیده است و هیچ چیز نمی‌داند: ﴿أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾ (نحل: ۷۸) و استعداد بی‌پایانی که می‌تواند به سوی بی‌نهایت حرکت کند تا آنجا که جانشین خدا در زمین شود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰). از این رو انسان موجودی کمال‌گرا و هدفمند است که از بیهودگی و بی‌معنایی و بی‌هدفی گریزان است (پسندیده، ۱۳۹۲، ص ۲۹۸ و ۲۸۹). انسان، موجودی معناگراست و برای یافتن معنایی آرامش‌بخش و هویتی پایدار، باید دین را مدار زندگی خود قرار دهد. دین به عنوان یک مجموعه منسجم که از خدا آغاز می‌شود و با حیات پس از مرگ تداوم پیدا می‌کند و در نهایت به رستاخیز منتهی می‌شود، زندگی انسان را معنا می‌دهد (عزیزی و دیگران، ۱۳۹۹).

معنویت می‌تواند زندگی انسان را هدفمند کند و حیات او را با وجود کمبودهای ظاهری، معنا و شور ببخشد و درک انسان را به سمت نیازهای برتر انسانی و گمشده‌های حقیقی او معطوف سازد (احمدی و هراتیان، ۱۳۹۱)، اما چه چیز می‌تواند معنای زندگی باشد؟ خداوند عالی‌ترین معنای زندگی است. وقتی خدا معنای زندگی شد، انسان به خاطر خدا زندگی و تلاش، و برای رسیدن به او همه سختی‌ها را تحمل می‌کند. وقتی خدا معنای زندگی شد،

۱. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

انسان می‌داند چرا زنده است و چرا باید زندگی کند و سرانجامش چه خواهد شد. بدین‌سان از سرگردانی در می‌آید و چون برای عالی‌ترین مفهوم حیات و بلکه تنها مفهوم متعالی حیات زندگی می‌کند، احساس رضایت و خشنودی و شادکامی می‌نماید (پسنده، ۱۳۹۲، ص ۳۰۰). این نوع نگرش ضمن ارائه هدف‌های متعالی و مقدس، افرادی فداکار می‌سازد و آدمی را نیز از سقوط در دره هولناک پوچ‌گرایی نجات می‌دهد. مسیر و هدف زندگی منطبق با معنویت، مشخص است و در این مسیر بن‌بست و آخر خطی وجود ندارد. این امر یک حرکت خودآگاه و اختیاری را در رودخانه پرتلاطم زندگی مادی به وجود می‌آورد؛ به‌گونه‌ای که هدایت الهی را شامل حال انسان امروزی می‌کند (شاه‌محمدی و ابراهیمی تازه‌کند، ۱۳۹۶).

ایمان و معنویت، زن و مرد در خانواده را به عزت و انسانیت سوق می‌دهد. طرفین در چنین فضای معنوی خداوند را حاضر و ناظر بر اعمال، رفتار و گفتارشان می‌دانند، در صحبت‌هایشان صداقت دارند و در صورت برخورد با مشکلات منطقی‌تر برخورد می‌کنند. ارتباطات آن‌ها عمیق و صمیمی‌تر است و سنت‌های غلط و تجملات از بین می‌رود و سیر پرورش شخصیت افراد به سمت تکامل است و فضایل اخلاقی و انسانی در رأس قرار می‌گیرد (صادقی و دیگران، ۱۳۹۲). بنابراین در تمام امور زندگی به تعهدات اجتماعی و اخلاقی پایبند هستند، به حریم خانواده احترام می‌گذارند و قداست و پاکی آن را حفظ می‌کنند. طرفین به یکدیگر به عنوان حامی و پشتیبان نگاه می‌کنند، نیازها و خواسته‌های یکدیگر را می‌شنوند و به آن‌ها توجه می‌کنند و در هدایت زندگی مشترک از هماهنگی لازم برخوردار هستند. مصلحت زندگی را بر منفعت شخصی ترجیح می‌دهند و سعی می‌کنند خواسته‌های فردی خود را در راه تحقق اهداف زندگی مشترک نادیده بگیرند و هر جا که مصلحت بزرگتری مطرح است، انعطاف‌پذیری بیشتری نشان می‌دهند. به تکامل یکدیگر می‌اندیشند، به تقویت روحیه یکدیگر فکر می‌کنند و از انتخاب خود راضی هستند. قدرشناس، خوش‌قول، صحبت‌پذیر و قهرگریز، مثبت‌نگر، شاد، کم‌توقع، صبور و باحوصله هستند و کلام حق و منطق صحیح را از جانب یکدیگر می‌پذیرند (شاه‌محمدی و ابراهیمی، ۱۳۹۶).

انسان دارای گرایش معنوی ضمن اعتقاد قوی به آزادی و حریت خود، به این مسئله نیز

آگاه است که حیات اجتماعی و خانوادگی ایجاب می‌کند آزادی او در راستای آزادی جمع باشد؛ زیرا دیگران نیز می‌خواهند چون ما آزاد باشند. بنابراین لازم است هر کسی از بخشی از آزادی خود به نفع دیگران صرف نظر کند (همان). انسان هدفدار در زندگی خویش به سوی کمال مطلق حرکت، و همه تلاش‌های خود را در راه رسیدن به لقای حق متمرکز می‌کند. چنین شخصی زندگی مشترک و کانون خانواده را وسیله‌ای برای کوتاه کردن راه سعادت می‌داند و همسر خویش را در زندگی مشترک به مثابه یک انسان مکمل، یک روح تعالی بخش و یک مبدأ آرامش در مسیری هدفمند و حساب شده می‌داند (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱، ص ۳۱).

۲. کرامت انسان و اصل تکریم همسر و فرزندان

قرآن کریم ساختار وجودی انسان را بهترین ساختار وجودی دستگاه آفرینش دانسته و فرموده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴). از این رو در بین تمامی آفریده‌های جهان، او را با کرامت خاص مقام ویژه‌ای بخشید و در بین همه خلایق، او را گرامی داشت. بی توجهی به این صفت کریمانه انسان، او را از جاده فطرت خویش خارج می‌کند و عملکرد او را در نظام هستی با خطا و انحراف از حکمت الهی همراه می‌نماید. ازدواج، تعاملی اجتماعی است که نقش مهمی در کرامت انسان دارد و زمینه‌ساز آرامش روحی و روانی است و بستر ساز رشد ایمان، عقاید و تکامل انسانی قلمداد می‌شود. ازدواج و پایبندی به کانون خانواده، نشانه شخصیت انسانی و اساس تکامل زن و مرد و مقوله‌ای است که خداوند، انسان را به آن کرامت بخشیده است (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۵۱۸).

در روند زندگی مشترک خانوادگی نیز توجه به کرامت انسانی همسر و فرزندان بسیار مورد تأکید اسلام قرار گرفته است. پیام‌آوران الهی که در مراتب و کمالات انسانی به برترین درجات دست یافته بودند، بیشترین کرامت را نسبت به خانواده خود روا می‌داشتند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۷)؛ زیرا پاسداشت کرامت زن، موضوعی است که به چگونگی حضور زن در جامعه و خانواده سمت و سو می‌دهد، نوع رفتار و موضع‌گیری‌های وی را سامان می‌بخشد و بر تصحیح و سالم‌سازی ارتباط زن و مرد تأثیر می‌گذارد (جلایان اکبرنیا و محمدی، ۱۳۹۴). در نظام خانواده اسلامی زن بر اساس کرامت و جایگاهی که دارد، لازم نیست وظیفه نان‌آوری را بر عهده گیرد.

زن باید بر اساس روحیات خود کارهایی متناسب با جایگاهش انجام دهد (همان)؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «زن، یک ریحانه است نه متولی و سرپرست امور. تو در هر حال با او مدارا کن و با خوش رفتاری، زندگی را در کام خود شیرین نما»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۱۱۲). پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تکریم زنان را از نشانه‌های ایمان ذکر نموده و فرموده است: «کامل‌ترین مؤمنان در ایمان، خوش خلق‌ترین آن‌هاست و بهترین شما، خوش خلق‌ترین شما با زنانند» (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۳۹۲) و «هر کس همسری گزید، وی را تکریم کند»^۲ (نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۴، ص ۲۴۹). بنابراین زنی که همسرش را تکریم کند و او را نیازارد و در همه حالات مطیع او باشد، زنی سعادت‌مند است^۳ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۸۰) آن حضرت نسبت به اعضای خانواده و فرزندان و کودکان خانواده حساس بود و مواظبت می‌کرد که کودکان دچار شکست روانی نشوند تا کرامت‌شان آسیب نبیند؛ از این رو در تمام مراحل رشد فرزندان، رفتارهای کریمانه و محترمانه را پاس می‌داشت^۴ (همان، ج ۲۱، ص ۴۷۶) برخی نموده‌ها و مصادیق تکریم و احترام متقابل در احادیث با عناوینی همچون سلام کردن به همدیگر، استقبال و بدرقه، رعایت ادب در برخورد و معاشرت پسندیده و نیکو، تحسین و ابراز علاقه و توجه همه جانبه و از سر علاقه‌مندی بیان شده است^۵ (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۷۱، ص ۱۸۱). توجه به کرامت انسان‌ها، سپاسگزاری و قدردانی از آن‌ها را در مقابل خوبی‌های‌شان در پی خواهد داشت. سپاسگزاری، یکی از اصول اساسی صمیمیت و از عوامل تأثیرگذار بر موفقیت خانواده و رضایت زناشویی است. چراکه سپاسگزاری از همسر محبت میان همسران را تقویت می‌کند و زمینه سازگاری و آرامش هر چه بیشتر آنان را فراهم می‌آورد. به دنبال تقدیر از همسر، وی به این باور می‌رسد که از همسری قدرشناس و دارای فضایل اخلاقی برخوردار است و این خود به تقویت مهر و محبت می‌انجامد؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «سپاسگزاری تو از کسی که از تو راضی است، باعث رضایت و وفاداری

۱. «إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ، فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ هَا لِيَصْفُو عَيْشُكَ».

۲. «مَنْ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيُكْرِمْهَا».

۳. امام صادق علیه السلام: «سَعِيدَةٌ سَعِيدَةٌ امْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَ لَا تُؤْذِيهِ وَ تُطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ».

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ».

۵. امام صادق علیه السلام: «إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ، فَإِنَّهُ أَتَيْتَ لِمَوَدَّةٍ بَيْنَهُمَا؛ إِنْ كَانَ بِكَ عِلَاقَةٌ وَ مَحَبَّةٌ دَاخِلَةٌ، أَوْ رَأَى كُنْ».

بیشتر او می‌شود و سپاسگزاری‌ات از کسی که از تو ناخشنود است، سبب رفع ناراحتی و پیدایش مهربانی او نسبت به تو می‌شود»^۱ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۷۹)

۳. زیبادوستی انسان و اصل آراستگی

از جمله اصول انسان‌شناختی و نیازهای فطری انسان، میل به زیبایی و آراستگی و زیبایی دوستی و آراسته‌پسندی است. زیبادوستی انسان در زندگی خانوادگی نیز خودنمایی می‌کند و به صورت نیازی جدی برای زن و مرد جلوه می‌نماید. برخی اختلاف‌ها و کج‌رفتاری‌ها، معلول بی‌اعتنایی به این امر ساده و فطری است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۵). قرآن کریم، زیبایی‌ای را معرفی می‌کند که حقیقی نیست و تنها در نفس و ذهن برخی از انسان‌ها جای دارد^۲ (یوسف: ۱۸) یا در اثر اغواگری شیطان، برخی رفتارهای نادرست زیبا جلوه کرده است^۳ (انعام: ۴۳). جلوه‌گری برای نامحرم‌ان و ارتباط نامشروع با آنان و رعایت نکردن پوشش مناسب، از این‌گونه زیبا انگاری‌ها در رفتار زنان و مردان است. آنچه به عنوان راهکار برای کنار زدن گرایش به این نوع زیبا انگاری‌ها مطرح است، عفت‌ورزی است. امام علی علیه السلام عفت‌ورزی را زکات زیبایی دانسته (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۴۵۱) و امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «نسبت به زنان مردم عفت بورزید تا نسبت به زنان شما عفت ورزند»^۴. امام علی علیه السلام نگهداری از نفس و دور نگه داشتن آن از پستی‌ها را نتیجه عفت‌ورزی دانسته است^۵ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۲۶).

توجه همسران به زیبایی‌های یکدیگر و زیبا جلوه‌گر شدن آنان، موجب کشف نشانه‌هایی از هنرمندی، زیباآفرینی و حکمت خداوند متعال می‌شود و در نتیجه رابطه آن‌ها با خداوند قوی‌تر می‌کند و زمینه نزدیکی بیشتر به پروردگار و کمال معنوی را در آن‌ها فراهم می‌نماید. همچنین در لذت بردن از یکدیگر، افزایش محبت بین آن‌ها، احساس انس و الفت با هم،

۱. «شُكْرُكَ لِلشَّخِطِ عَلَيْكَ يُوجِبُ لَكَ مِنْهُ صَلاَحاً وَ تَعَطُّفاً».

۲. «وَ جَاءَوا عَلَيَّ فَمِصْبِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِّرْ جَبِلاً وَاللَّهِ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَا تَصِفُونَ».

۳. «فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

۴. «وَوَعَفُوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ لَعَفٍ نِسَاءُكُمْ».

۵. «مَثْرَةُ الْعِفَّةِ الصَّبَابَةُ».

رضایت از همدیگر و آرامش و خوشبختی آن‌ها مؤثر است (فقیهی، ۱۳۸۷، ص ۸۴). در آموزه‌های دینی مصادیقی برای آراستگی همسران بیان شده است. این مصادیق برای زوجین مشترک است و به زنان اختصاص ندارد؛ بلکه مرد نیز به سهم خود موظف به حفظ آراستگی و پاکیزگی است. امام رضا علیه السلام در سخن ارزشمندی به این مسئله مهم اشاره کرده است که این تفکر که مرد نیازی به زینت ظاهر ندارد، مقبول نیست؛ چه بسا «بی توجهی مرد به آراستگی ظاهر، موجب شود که زن از پاکدامنی فاصله بگیرد و فضیلت عفت را از دست بدهد»^۱ (طبرسی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۸۹). بنابراین هم زن و هم مرد باید به رعایت آن اهتمام ورزند؛ هر چند شکل آن بسته به جنسیت تفاوت‌هایی دارد. عدم آراستگی مردان و عدم توجه آن‌ها به آمادگی در مقابل همسران شان، موجب بی‌عفتی و بی‌مبالاتی زنان خواهد شد (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۷۳، ص ۱۰۰). آراستگی در زیبادوستی انسان ریشه دارد؛ زیرا آدمی زیبایی را دوست دارد، آن را می‌پسندد و به سوی آن کشیده می‌شود. به حکم همین کشش درونی است که آراستگی را انتخاب می‌کند؛ زیرا آراستگی می‌تواند جلوه‌گر زیبایی‌ها باشد. هنگامی که انسان زیبا و آراسته باشد، خود را با جهان هستی هماهنگ می‌یابد؛ زیرا جهان، زیبا و آراسته است. خداوند جمیل، جهان هستی را پر از نقش و نگار آفریده و این زیبایی و آراستگی را در برابر نگاه آدمی نهاده است.

۴. ضعف و نقص انسان و اصل نیاز

انسان با وجود برخورداری از ارزش‌های متعالی، ناتوان آفریده شده است.^۲ قرآن کریم با اشاره به نیازهای جوامع بشری فرموده است: «برخی از آن‌ها را بر برخی به رتبه‌هایی (از کمالات مادی و معنوی) برتری داده‌ایم تا بعضی از آنان بعض دیگر را به خدمت گیرند»^۳ (زخرف: ۳۲). نیازمندی انسان به دیگران در عرصه خانواده، در شکل یک سیستم نمایان می‌شود. هر یک از مرد و زن، ناقص و محتاج به طرف دیگر و به خاطر همین نقص و احتیاج است که هر یک به سوی دیگری حرکت می‌کنند و چون به آن می‌رسند، آرام می‌شوند. هر ناقصی مشتاق به

۱. امام رضا علیه السلام: «لَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءَ الْعِفَّةَ لِتَرَكَ أَزْوَاجَهُنَّ التَّهْبَةَ هُنَّ».

۲. «وَحَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا»؛ نساء (۴): ۲۸.

۳. «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا».

کمال، و هر محتاجی مایل به زوال حاجت و فقر خویش است (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۲۴۹). بنابراین یکی از نیازهای فطری انسان، نیاز به همسر است که کامل‌کننده وجود او و وجود این نیاز در هستی انسان، یک حکمت است. این نیاز است که او را از خودخواهی دور می‌کند و به وجود او وسعت می‌بخشد و ارتباط داشتن و علاقه اجتماعی را در او نهادینه می‌کند (اسماعیلی، ۱۳۹۳). سرشت انسان به‌گونه‌ای که همواره نیازمند انس و الفت است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱، ص ۲)؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (شوری: ۱۱)؛ «آفریننده آسمان‌ها و زمین است. از خودتان برایتان جفت‌هایی قرار داد و از چهارپایان هم جفت‌هایی آفرید. شما را با این [تدبیر حکیمانه] زیاد می‌کند. هیچ چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در توصیف مؤمن فرموده است: «مؤمن هم با دیگران الفت برقرار می‌کند و هم با او الفت می‌گیرند و هیچ خیری در کسی که این‌گونه نیست، وجود ندارد» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۰۸).

با توجه به اینکه نوع انسان‌ها نقایصی در شخصیت و رفتارهای خود دارند، اسلام راهکار نرمش را برای انسجام جمعی و تحکیم روابط افراد پیشنهاد کرده است. واژه‌های رفق و مدارا، بخشش و گذشت و نیز عذرخواهی و عذرپذیری، بر نرمش در زندگی دلالت دارند؛ چنانکه امام علی علیه السلام تداوم دوستی و روابط را در سایه نرمش و مدارا دانسته است^۱ (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۴۷). یکی از عوامل مهم تحکیم پایه‌های خانواده و تداوم زندگی، گذشت از لغزش‌های اعضای خانواده، عذرپذیری و مدارا با آنان است (عزیزی و دیگران، ۱۳۹۹). خانواده‌ای موفق است که از توان شجاعت برای عذرخواهی برخوردار باشد. البته طرف مقابل نیز باید از ویژگی عذرپذیری - که ریشه در عفو و گذشت دارد - برخوردار باشد (پسندیده، ۱۳۹۲، ص ۱۱۷).

۵. وجود تفاوت‌های جنسیتی و اصل مکملیت

اسلام مجموعه‌ای از تفاوت‌های ارزشی و حقوقی بین زن و مرد را در کنار مجموعه گسترده‌تری از همسانی‌ها تأیید و تصویب کرده است (بستان، ۱۳۹۰، ص ۵). تجهیز مرد به

۱. «مَنْ لَانَ عَوْدَهُ كَيْفَتُ أَغْصَانِهِ؛ کسی که درخت وجودش نرم باشد، شاخ و برگ او انبوه و فراوان می‌شود».

نیروی تعقل و دفاع و تجهیز زن به عواطف و احساسات، دو تجهیز متعادل است که به وسیله آن دو کفه ترازوی زندگی در مجتمع که مرکب از مرد و زن است، متعادل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۴). تفاوت‌های جنسیتی در خانواده را در سه حوزه «همسرگزینی و ازدواج»، «کارکردهای حمایتی و مراقبتی خانواده»، و «مدیریت خانواده» با بهره‌گیری از روش‌های معتبر استنباطی از متون اصلی اسلام به دست آورده است. او همچنین در پیوست، مباحث فقهی تفاوت‌های جنسیتی را در بیست و نه مورد بیان کرده است. از این رو نقش‌های آنان و شیوه برخورد با آنان در خانواده نیز متفاوت خواهد بود و این منافاتی با وظایف و حقوق مشترک فرزندان از سویی و تساوی شرافت ذاتی هر دو جنسیت^۱ (حجرات: ۱۳) نخواهد داشت. علامه طباطبایی نیز فلسفه تفاوت‌های جنسیتی زن و مرد را مکمل یکدیگر بودن می‌داند و بقای نسل را در تبیین غایت این مکمل بودن مطرح می‌کند. برخی کارشناسان دیدگاه مکمل بودن زن و مرد برای یکدیگر را دیدگاه اسلام و در مقابل دیدگاه تخصص‌رادی‌کال فمینیستی و دیدگاه استقلال زن لیبرال‌های فمینیست معرفی کرده است (بستان، ۱۳۸۲).

بر اساس تقسیم نقش‌ها در اسلام، مرد نقش قوام‌بخشی به خانواده را دارد؛ زیرا مستعد اقتدار برای قوام‌بخشی به زن و خانواده است، ولی چنین نقشی بدون وجود زن، بی‌هویت است (جان‌بزرگی، ۱۳۹۵). در منابع اسلامی بر این مسئله تأکید شده است که «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (کهف: ۳۹)؛ «هیچ قدرتی به جز قدرت خداوند وجود ندارد» و «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (بقره: ۱۶۵)؛ «تمام نیروها از آن خداست». بنابراین زن و مرد با شناخت و پذیرش تفاوت جنسیتی، بهتر می‌توانند کنش یکدیگر را کشف کنند، مسئولیت‌های متناسب با خود را بپذیرند، انتظارات خود را تنظیم نمایند و همانند لباس برای یکدیگر باشند. همچنین نقاط قوت یکدیگر را برجسته کنند و نقاط ضعف یکدیگر را ببوشانند. این کنش، زمینه تعالی خانواده را فراهم و اتحاد زن و شوهر را پایدار می‌کند (جان‌بزرگی، ۱۳۹۵).

۶. سیستمی بودن خانواده

خانواده، نظامی است که از اجزاء و زیرنظام‌های مختلفی ساخته شده است و هدف و

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».

کارکردهای مشخصی دارد. اجزای این سیستم، زن و مردی هستند که با هم ازدواج می‌کنند و پس از تشکیل خانواده، زیرنظام همسری را تشکیل می‌دهند. با تولد فرزند، زیرنظام دیگری به نام زیرنظام والدینی - همسری و با تولد فرزند دوم زیرنظام خواهر - برادری نیز شکل می‌گیرد (همان).

نیازمندی انسان به دیگران در عرصه خانواده، در شکل یک سیستم نمایان می‌شود. مجموع عوامل وابسته و پیوسته را که نظام ارتباطی مشخص و متقابلی دارند، سیستم می‌نامند. برای خانواده تعاریف زیادی ذکر شده است که از جمله این تعاریف، تعریف خانواده به یک سیستم متعادل و پیچیده است که زن و شوهر آن را بنیان می‌گذارند و سپس با ورود هر کودک یا هر فرد دیگری (مثل پدر بزرگ و مادر بزرگ) این سیستم، پیچیده‌تر می‌شود (بی‌ریا و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۸۵۴). قرآن کریم شواهدی بر نگاه سیستمی اسلام به خانواده و نظام مند دانستن آن ذکر کرده است که از آن جمله می‌توان به این آیه اشاره کرد که فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا...﴾ (تحریم: ۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید...». بنا بر این آیه، سرپرست خانواده نسبت به اعضای آن مسئولیت دارد. اگر خانواده مجموعه‌ای از افراد تلقی شود که با وجود زیست در یک خانه و داشتن مناسبات خونی زندگی مستقلی دارند، نباید سرپرست بودن و مسئولیت داشتن سرپرست خانواده در قبال سعادت‌مندی اعضای آن مطرح شود. طرح این مسئله در قرآن کریم، حاکی از پیوستگی روابط اعضای خانواده و نگاه سیستمی به آن است (عزیزی و دیگران، ۱۳۹۹).

نگاه سیستمی به خانواده موجب می‌شود بسیاری از رفتارهای کودک در قالب سیستم فرزندی شکل گیرد؛ یعنی برای اینکه فرزندان در رفتارهای خود دارای پختگی باشند، افزون بر اینکه با والدین خود تعامل دارند، باید با خواهر و برادر در محیط خانواده ارتباط داشته باشند (دهنوی، ۱۳۸۶). افرادی که دین را تأثیرگذارترین امر در زندگی خود می‌دانند و از ایمان خود، آسایش و راحتی بسیاری را دریافت می‌کنند؛ احساس نزدیکی بیشتری به خانواده‌های خود دارند و شغل خود را خشنودکننده می‌دانند و به آینده امیدوارتر هستند (جان بزرگی، ۱۳۹۵).

نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج تحقیق، خانواده نقش مهمی در رشد معنوی آدمی دارد و فهم دیدگاه اسلام در شناخت انسان در حوزه خانواده، منوط به فهم نگاه دین آسمانی به انسان و جایگاه او در منظومه به هم پیوسته هستی است. اساس و ماهیت زندگی خانوادگی در اسلام، بر پایه وحدت است و زن و مرد را به عنوان دو نیمه تمام که در خانواده یک موجود تمام را می‌سازند و مکمل یکدیگرند، تلقی می‌کند. بنابراین توصیف و تبیین روابط انسانی در خانواده، مستلزم شناخت صحیحی از انسان، ابعاد وجودی، ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و جایگاه او در منظومه به هم پیوسته هستی است. برخی مبانی انسان‌شناختی برگرفته از علوم عقلی و نقلی از جمله باور به دوساحتی بودن انسان، فطری بودن برخی ویژگی‌های انسان و مختار بودن، لوازمی برای افزایش ظرفیت تربیت‌پذیری انسان به وجود می‌آورد که موجب استحکام و بلکه اصالت بخشی به خانواده خواهد شد؛ چرا که باور داشتن به بُعد مادی و معنوی و ویژگی‌های فطری انسان و اینکه همه تلاش‌های وی در راستای حقیقت انسانی و برای رسیدن به لقای خداوند است، نگرش و جهان بینی انسان را نسبت به زندگی دنیا و حیات پس از مرگ تغییر می‌دهد و می‌تواند هویت تکوینی و انسانی خود را در خانواده و جامعه بسازد. بنابراین مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی بر اساس منابع و معارف اسلامی، مبانی و اصولی (بایدها و نبایدهایی) را برای انسان در حوزه خانواده به دنبال دارد. انسان، معناگراست و برای یافتن معنایی آرامش بخش و هویتی پایدار، باید دین را مدار زندگی خود قرار دهد. دین به عنوان یک مجموعه منسجم که از خدا آغاز می‌شود، با حیات پس از مرگ تداوم پیدا می‌کند و در نهایت به رستاخیز منتهی می‌شود، به زندگی انسان معنا می‌دهد؛ زیرا انسان معنوی ضمن درک این نعمت، به خاطر آن شکرگزار است و به شکرانه آن، بر اساس تعالیم روح بخش اسلامی سعی در تزاید و افزایش آن در خانواده دارد. او محبت خود را در عمل و کلام به همسرش ابراز می‌نماید و این رفتار شایسته را وامدار آموزه‌های مکتب و مذهب خویش است. داشتن تفکر معنوی، باعث بهبود روابط بین فردی می‌شود. مهربانی با دیگران، داشتن رفتار منصفانه و دور از تکبر و غرور، پذیرش دیگران، بخشش و کمک کردن به دیگران، از نتایج رشد معنوی است.

فهرست منابع

فارسی

۱. احمدی، محمدرضا و عباسعلی هراتیان، (۱۳۹۱)، «اثربخشی مناسک عمره مفرده بر شادکامی و سلامت روانی»، فصلنامه علمی - پژوهشی روان‌شناسی و دین، سال پنجم، ش ۳، (پیاپی ۱۹)، ص ۴۱-۶۲.
۲. اسماعیلی، معصومه، (۱۳۹۳)، «ارائه الگوی خانواده درمانی سهم‌گذاری در حل تعارضات خانواده»، فصلنامه علمی - پژوهشی فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ش ۲۰، ص ۵۴-۲۴.
۳. برنجکار، رضا و علی خدایاری، (۱۳۹۶ ش)، انسان‌شناسی اسلامی، قم: انتشارات معارف.
۴. بیستان‌نجفی، حسین، (۱۳۹۰ ش)، خانواده در اسلام، چاپ اول، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. _____، (۱۳۸۲)، «کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم»، فصلنامه علمی - پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۳۵، ص ۳۴-۴.
۶. بی‌ریا، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ ش)، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، تهران: نشر سمت.
۷. پسندیده، عباس (۱۳۹۲)، رضایت زناشویی، چاپ سوم، قم: نشر دارالحدیث.
۸. تقوی‌پور، محمدرضا و سیاوش صلواتیان، (۱۳۹۴)، «الگوی طراز خانواده اسلامی در منظومه فکری مقام معظم رهبری»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات راهبردی بسیج، سال هجدهم، ش ۶۹، ص ۳۷-۵.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶ ش)، غررالحکم و دررالکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۰. جان‌بزرگی، مسعود، (۱۳۹۵)، «اثر خانواده درمانگری سیستمی معنوی بر رضایت زناشویی و کنشوری خانواده (الگوی مهر و قدرت)»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، سال چهارم، ش ۶، ص ۲۸-۹.
۱۱. جلائیان اکبرنیا، علی و محمدرضا محمدی، (۱۳۹۴) «حرمت و کرامت زن در خانواده از نگاه امام رضا (ع)»، فصلنامه علمی - پژوهشی فرهنگ رضوی، سال سوم، ش ۱۲، ص ۱۱۹-۱۳۸.
۱۲. حاج‌علی‌اکبری، محمدجواد، (۱۳۸۴ ش)، مطلع عشق (گزیده‌ای از رهنمودهای مقام معظم رهبری به زوج‌های جوان)، چاپ پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۹)، «چیستی انسان‌شناسی»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی انسان پژوهی دینی، سال هفتم، ش ۲۴، ص ۵۶-۳۵.
۱۴. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۸ ش)، سیره نبوی، منطق عملی، سیره خانوادگی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دریا.
۱۵. دهنوی، حسین، (۱۳۸۶)، نسیم مهر، چاپ ۳۰، قم: خادم الرضا (ع).
۱۶. رجبی، محمود، (۱۳۸۱ ش)، انسان‌شناسی، چاپ پنجم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
۱۷. رحیمی مجد، صغری، (۱۳۹۶)، «اخلاق خانواده از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: قم: دانشگاه معارف اسلامی.
۱۸. شاه‌محمدی، مینا و ابراهیمی تازه‌کند، فریبا، (۱۳۹۶)، «نقش معنویت و مذهب درون نظام خانواده»،

- کنفرانس بین‌المللی فرهنگ آسیب‌شناسی روانی و تربیت، تهران.
۱۹. شریعتی، علی، (۱۳۹۱ ش)، مجموعه آثار ۲۱ (فاطمه، فاطمه است)، تهران: انتشارات چاپخش.
۲۰. صادقی، پرهام؛ مظاهری، حمیدرضا و حیدری، جمشید، (۱۳۹۲)، «نقش والدین در نهادینه کردن ارزش‌های معنوی در فرزندان»، ماهنامه جامعه مذهبی، ش ۵، ص ۳۱-۲۵.
۲۱. طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲ ش)، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۷ ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین.
۲۳. _____، (۱۳۸۸ ش)، انسان از آغاز تا انجام، صادق لاریجانی به کوشش سیدهادی خسروشاهی، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
۲۴. عزیزی، مرتضی و محمدرضا احمدی و محمدرضا سالاری فر، (۱۳۹۹)، «مبانی خانواده‌درمانی بر اساس منابع اسلامی»، اسلام و پژوهش‌های روان‌شناختی، سال ششم، ش ۲ (پیاپی ۴)، ص ۷۷-۵۵.
۲۵. فقیهی، علی نقی، (۱۳۸۷ ش)، تربیت جنسی، چاپ اول، قم: انتشارات دارالحدیث.
۲۶. قائمی امیری، علی، (۱۳۹۱ ش)، خانواده در اسلام، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۲۷. کریمی بنادکوک، محمود، (۱۳۹۶)، «مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی در قرآن کریم»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، سال دهم، ش ۲ (پیاپی ۲۰)، ص ۲۶۲-۲۳۱.
۲۸. محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۹۱ ش)، تحکیم خانواده، چاپ هفتم، قم: دارالحدیث.
۲۹. _____، (۱۳۸۰ ش)، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث.
۳۰. مصباح‌یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۲ ش)، انسان‌شناسی در قرآن، تدوین محمود فتحعلی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (ع).
۳۱. _____ و همکاران، (۱۳۹۱ ش)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلام، تهران: انتشارات مدرسه.
۳۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۷ ش)، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی الهی، تهران: صدرا.
۳۳. _____، (۱۳۸۹ ش)، امدادهای غیبی در زندگی بشر، تهران: صدرا.
۳۴. مطهری، محمدرضا، (۱۳۸۱)، «اصول و مبانی راهنمایی و مشاوره از دیدگاه اسلام»، ماهنامه علمی-ترویجی معرفت، ش ۶، ص ۵۷-۳۶.
۳۵. موسوی، ولی‌الله، (۱۳۷۳ ش)، سیمای انسان آرمانی، گیلان: جهاد دانشگاهی دانشگاه.
۳۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۸۶ ش)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
۳۷. واعظی، احمد، (۱۳۹۱ ش)، انسان از دیدگاه اسلام، چاپ دوازدهم، تهران: سمت.

عربی

۳۸. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ ۱۶، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۳۹. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ ق)، نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجره.

٤٠. طبرسى، حسن بن فضل، (١٣٦٥ش)، مكارم الاخلاق، تهران: انتشارات فراهانى.
٤١. طوسى، محمد بن حسن (١٤٠٧ق)، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلاميه.
٤٢. كلينى، محمد بن يعقوب، (١٤٠٧ق)، اصول كافى، تهران: دارالكتب اسلاميه تهران.
٤٣. مجلسى، محمدباقر، (١٣٨٥ق)، بحار الانوار، تهران: انتشارات مكتب الاسلاميه.
٤٤. مصطفوى، حسن، (١٣٦٠ش)، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
٤٥. نورى، حسين بن محمدتقى، (١٤١١ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث.

